

گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللげ) ابن حسام در "ریاض الفتیان"

زهرا خسروی دستگردی^۱

دکتر محمدابراهیم مالمیر(نویسنده مسئول)^۲

دکتر عطامحمد رادمنش^۳

چکیده

"ریاض الفتیان" ابن حسام هروی یکی از بهترین شروح نصاب در عصر تیموریان است که تا کنون نویسنده و خود اثر معرفی نشده است.

مسئله اصلی در این مقاله، معرفی اجمالی "ریاض الفتیان" و مؤلفش و بخشی از نوآوری‌های او در زمینه ذکر وجه تسمیه و تفاوت‌های واژگان بظاهر متفاوت است. نتایج تحقیق که به شیوه توصیفی- تحلیلی و بر مبنای روش اسنادی است، نشان می‌دهد که نظام الدین بن کمال الدین بن جمال الدین خوافی هروی معروف به "ابن حسام هروی" از لغويان عصر تیموری است و ریاض الفتیان او به عنوان متنی تعلیمی، از کهن‌ترین و جامعترین شروح نصاب الصبیان ابو نصر فراهی می‌باشد و اثرش مأخذ خوبی برای درک تفاوتِ واژگان ظاهراً متراffد و وجه تسمیه برخی واژگان عربی است.

واژگان کلیدی: ابن حسام هروی، ریاض الفتیان، شرح نصاب الصبیان، وجه تسمیه، فروق اللげ

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.
khosravi.ph@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)
dr.maalmir@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
۴. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.
ata.radmanesh@gmail.com

تاریخ پذیرش

۹۷/۶/۲۳

تاریخ دریافت

۹۷/۴/۷

۱. مقدمه

اینکه چرا شخص، نبات، جای، علم و... به نامی خاص نامیده شده یا ارتباط بین اسم و مسمی آن (وجه تسمیه) چیست بارها به ذهنمان خطور کرده است؛ وجه تسمیه (= علت یا شیوه نامگذاری اشخاص، جای‌ها...) عنوانی عام است برای واژه تخصصی اشتقاد، فقهه‌اللغه یا Etymology؛ تسمیه یعنی نام نهادن و نامگذاری (معین). قبل‌ا در ایران و کشورهای عربی، وجه تسمیه را برای اعلام جغرافیایی مثل نام شهرها به کار می‌بردند اما این اصطلاح بعدها فراتر از جغرافیا تمام جنبه‌های زندگی انسان از جمله فرهنگ را فرا گرفت.

۱.۱. با توجه به منشا پیدایش، وجه تسمیه‌ها را، به ۲ گروه علمی (از نظر لغوی و اتیمولوژی معلوم) و غیر علمی (مولود ذهن عوام یعنی شکل گرفته با توجه به وضعیت شغلی، مکانی، تاریخی، سیاسی و...) تقسیم کرده‌اند. نمونه‌ای از وجوده تسمیه علمی و غیرعلمی، به اجمال برای تفهیم مطلب ارائه می‌شود:

۱.۱.۱. علمی: الف. دامغان (صد دروازه): ۱. در اصل ده مغان بوده که به علت کثرت استعمال "ده" افتاده و به جایش "آن" نهاده اند؛ ۲. ده مغان مکانی است که روحانیان زرتشتی باعث آبادانی آن شده‌اند (قدکساز، ۱۳۷۵: ۴۸)؛ ب. همدان ۱. تغییر یافته امداه (= مکان مادها) است. آمادای هم به همین معنی است. ۲. هگمنانه (= محل تجمع) از هنگ (= جا) + مَتا (= جمع شده) است (همان: ۱۵۴)؛ ج. نیلوفر؛ نیل (= گیاه کاربردی در رنگرزی) + فر (= پر)، گیاهی که به دلیل تیرگی برگ‌هایش در سوگواری آن را به سر می‌زندند (لغتنامه دهخدا)؛ د. خراسان؛ چون طلوع خورشید از شرق است و خراسان در شرق واقع شده؛ خور (= خورشید) + آسان (= برآمدن) گفته اند: زبان پهلوی هر کو شناسد / خراسان آن بود کز وی خور آید (اسعد گرانی: ۱۳۷۷: ۱۳۷).

۱.۱.۲. غیر علمی (لقب و سمت شخصیت‌های تاریخی، وضعیت و محل تولد و سکونت، بنیانگذار محلی بودن، حادثه‌ای واقعی یا تخیلی در زندگی شخص، شغل، وضعیت فیزیکی و...) که بیشتر در ادبیات و فرهنگ عامه کاربرد دارد:

الف. طاهر به دلیل بیعتش با دو دست (دست راست با مأمون و دست چپ با امام رضا) به طاهر ذوالیمینین (دارنده دو بازو) و فضل بن سهل که به دلیل وزیر مأمون بودن و

_____ گوشاهی از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللげ) ابن حسام... (۳۱-۵۴) (۳۳)

کدخدای امام رضا بودن به ذوالریاستین(صاحب دو سمت و ریاست) معروف شده بودند (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۷۱).

ب. ترتیب تولد: پدر او را سه دختر بود و رابعه چهارم بود؛ از آن او را رابعه گفتند (تذكرة الاولیاء، ۱۳۸۱: ۶۵/۱).

ج. مکان: بُشر مریسی فقیه و متکلم از مرجیان، طایفه مریسیه از مرحنه به وی منسوبند؛ نسبش به دروازة مریس در بغداد است (اعلام زرکلی).

د. وجه تسمیه برخی شهرها را، نام بنیانگذارشان دانسته‌اند مثلاً بنیانگذار نیشابور را شاپور و گرگان را گرگین گفته‌اند: شهر گرگان نماند با گرگین / نه نیشابور ماند با شاپور (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۶).

هـ. شغل و حرفه: وجه تسمیه ادريس را با خاطر تدریس زیاد پنجاه صحیفه خدا دانسته‌اند (کشف الاسرار، ۱۳۷۶: ۵۵)، احتمالاً این توجیه از ریشه ادريس یعنی درس و تدریس بوده باشد؛ او [ابراهیم خواص] را خواص از آن گفتی که زنبیل بافتی و بادیه بر توکل قطع کردی (تذكرة الاولیاء، ۱۳۸۱: ۱۲۵/۲).

و. ظاهر فیزیکی: "بلند بالا و سیاه چرده بود و به سبب آن که ضخامتی نداشت او را بهرام چوبین خوانندی" (رجبی، ۱۳۸۳: ۳۳۲).

ز. صفت و ویژگی مشهور: وجه تسمیه بليا بن ملکان را به خضر به اين جهت می‌دانستند که هرجا پا می‌نهاده زمینش سرسیز می‌شده (شریعتمداری، ۱۳۷۲: ۶۹۱) و پیوسته سبز می‌پوشیده است. برای اطلاعات بیشتر: ر.ک. ابراهیمی جویباری، وجه تسمیه در ادب فارسی، ۱-۲۶.

۱. ۲. تبیین تمایز ظریف واژگان مترادف:

با توجه به اصول و یافته‌های زبانشناسی، بندرت ممکن است کلمات مترادف از نظر معنایی همپوشانی کامل داشته باشند؛ زیرا اگر لغات، مترادف باشند حکمت وضع کننده واژه اقتضا می‌کند که معنای خاصی را با توجه به موقعیت کاربرد در نظر گرفته باشد. از آنجا که "ریاض الفتیان" شرح لغتنامه منظوم عربی است و شارح جهت شرح واژگان از لغات ظاهراً مترادف بهره گرفته، بایسته است دیدگاه‌های متفاوت در مورد واژگان مترادف موردن بحث و بررسی قرار گیرد.

۳۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

۱. ۱. در مورد واژگان متراffد در عربی دو دیدگاه هست: ۱. "گروهی معتقدند عربی واحد الفاظی متراffد است که می‌توانند جایگزین هم شده، مفهوم واحدی را برسانند؛ مانند اصمی، سیبیویه، ابن جنی، فیروزآبادی، ابوعلی فارسی و... ۲. گروه دیگر معتقدند بین واژگان ظاهرا متراffد، تمایزات ظریفی است و هر کدام استعمال خاصی دارند و نمی‌توانند در تمام موارد، جایگزین هم باشند؛ مانند ابوهلال عسکری، احمد بن فارسی، ثعلب، جزایری و...؛ بر این اساس ابوهلال کتاب "الفرقون اللغويه" و جزایری کتاب "الفرقون اللغات" را نوشته؛ مؤسسه نشر اسلامی قم (۱۴۱۲ق.) بعدها از ادغام آن دو اثر، کتاب "معجم الفروق اللغويه" را منتشر کرد." ر.ک. فرهنگ واژگان متراffد (ترجمه فروق اللغة)، ص ۴۳. ابوهلال در کتابش اختلاف بین ۱۲۱۵ واژه را تبیین می‌کند.
۱. ۲. ابن حسام ظاهراً با اعتقاد به دیدگاه ابوهلال و جزایری، کوشیده اختلاف جزیی و گاه شگفت آور واژه‌ها را تبیین کند. از آنجا که "توجه به معانی مختلف واژه، منجر به شناخت کلام و اشراف به حقیقتِ معنا شده، هدف از ساخت واژه را معلوم می‌کند، باید عوامل را که موجب تمایز واژه‌های متراffد عربی است، در نظر داشت:
۱. "نوع کاربرد: دو لغت شاید متراffد باشند اما تفاوت شیوه کاربرد آنها در جمله، موجب اختلافاتی می‌شود (مثال معرفت و علم) معرفت اخص از علم است، هر معرفتی علم است اما هر علمی معرفت نیست؛ چون معرفت تمیز معلوم است از غیر آن، ولی علم این معنی را ندارد. فعلِ علم، دو مفعولی است، در صورت داشتن یک مفعول مراد از علم در جمله، معرفت است؛ من عرف نفse..."
۲. صفت: اختلاف در صفتِ دو واژه متراffد، موجب اختلاف معنایی است؛ حلم (صفتی پسندیده) و اهمال (صفت ناپسند و قبیح) ظاهرا متراffدند اما حقیقتا اختلاف دارند.
۳. معنای اولیه: اختلاف در معنی اولیه دو واژه، ضمن اختلاف دو واژه، کاربردشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ مزاح (= شوخی جهت همراهی) استهzae (= شوخی جهت تحقیر). اختلاف دو واژه بر دو امر مختلف، موجب اختلاف در معنای آنهاست.
۴. کلمات متراffد اگر با حرف اضافه غیر همسان باشند اختلاف در معنی ایجاد می‌شود: عفو غفران در امثال مذکور وقتی با عن (عفو عن) و ل (غفتر له) باشند، عفو، محظوظ و استحقاق عذاب معنی می‌دهد و غفران، به معنی پوشاندن ذنب (عمل مستحق عذاب) و عدم فضاحت است.

_____ گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللげ) ابن حسام... (۳۱-۵۴) ۳۵

۵. نقیض: اگر نقیض واژگان مترادف اختلاف معنا داشته باشند، موجب تفاوت در معنای لغات مترادف می‌گردد؛ حفظ(متضاد: اضعه و ضایع کردن) رعایت(متضاد: اهمال و کم کاری). اختلاف در معنای لغات متضاد، موجب تمایز در لغات مترادف است.
۶. ریشه کلمه: اختلاف ریشه در واژگان مترادف، موجب اختلاف در معنی است؛ (سیاست و تدبیر یا قرائت و تلاوت)، سیاست (از ریشه سوس به معنی بید) به معنی دقت نظر در امور اما تدبیر(از ریشه دبر به معنی عاقبت و دنباله هر چیز) به معنی عاقبت نگری است، یا واژگان مترادفِ قرائت و تلاوت از دو ریشه قراء (یک مرتبه خواندن) و تلو(تعیت و استمرار در خواندن) می‌باشند برای خواندن یک واژه می‌گویند نه تلاوت. قرآن إسمه
۷. تفاوت صیغه واژگان مترادف، تمایز معنایی ایجاد می‌کند مثلاً استفهام و سؤال. استفهام برای "طلب فهم در مورد شک یا جهل به چیزی" است اما سؤال کلی است و سؤال کننده می‌تواند به آن مورد علم داشته یا نداشته باشد." ر.ک. فرهنگ واژگان مترادف (ترجمه فروق اللげ بخش شرحی بر اختلاف معنای واژگان)، ص ۴۵-۴۸

۲- پیشینه تحقیق

قدیمترین اثری که به تمایز بین واژگان ظاهراً متفاوت در عربی اشاره کرده، کتاب "فروق اللげ" و "المعجم الفروق اللげ" اثر ابو هلال عسکری(قرن ۴ ق.) و "الفروق اللغات" اثر نورالدین جزایری است؛ در برخی فرهنگ لغات هم تذکرات غیر مستقیم دیده می‌شود. در مورد وجه تسمیه در برخی کتب عرفانی(مثل تذکره الاولیاء عطار کشف الاسرار مبیدی)، کتب تاریخی(تاریخ بیهقی در مورد انتصابات و سماتها...)، کتب جغرافیایی(مثل تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم) اشاراتی پراکنده، بویژه در مورد اعلام جغرافیایی مثل اسمی شهرها وجود دارد (متن مقاله). آثاری که در عصر حاضر، ژرف اندیشه‌انه تر، به وجه تسمیه پرداخته اند، به کتاب "وجه تسمیه شهرهای ایران" از حسین توکلی مقدم و کتاب دیگری با همین عنوان از محمد رضا قدکساز و مقاله "وجه تسمیه در ادب فارسی" از عسکر ابراهیمی جویباری، قابل ذکر است.

با توجه به فهرست‌های نسخ خطی، گرچه "ریاض الفتیان" بیش از ۱۶ نسخه گوناگون دارد و بی‌گمان کثرت استنساخ، دلیلی متقن و منطقی بر ارزشمندی اثر و اعتبار و شهرت مؤلف آن است، و این شرح از مهمترین شروح اثر تعلیمی «نصاب الصبيان» است، متأسفانه،

۳۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

تاکنون، معرفی و چاپ نشده است! تنها معرفی مجله این اثر، علاوه بر فهرست نسخ خطی، اشاره کوتاه‌آقای عیوضی ضمن معرفی تیتروار نصاب الصبیان و شروح آن است؛ وی کوشیده، معرفی جامعی از «نصاب الصبیان و شروح آن» ارائه دهد. اما تاکنون پژوهشی پیرامون معرفی "ریاضالفتیان"، نسخ متعدد و نوآوری‌های (ذکر وجه تسمیه برخی واژگان، تبیین فروق برخی واژگان بظاهر متراffد، ذکر معربات و...) شارحش ابن حسام صورت نگرفته است! نویسنده‌گان سعی دارند برای اولین بار با معرفی اجمالی "ریاضالفتیان" و مؤلفش، برخی ابتکارات (وجه تسمیه، تبیین تفاوت‌های بین واژگان متراffد) ابن حسام را در "ریاضالفتیان" معرفی کنند.

۳- بحث و بررسی

یکی از نسخ خطی که از زوایای متعدد، بایسته پژوهش و معرفی است، "ریاضالفتیان" اثر ابن حسام، از متون عصر تیموری در شرح منظومه تعلیمی "نصاب الصبیان" ابونصر فراهی است.

"نصاب" در اصطلاح ادبی به واژه نامه‌های یک یا چند زبانه منظوم، اطلاق می‌گردد که بیشتر برای نوآموزان و کودکان تدوین می‌شد؛ به کتاب‌های نحو ویژه کودکان، هم نصاب می‌گفتند.

"نصاب الصبیان" اثر ابونصر فراهی- ادیب لغوی و فقیه حنفی قرن ۷ و ۶ ق. (با لقب بدرالدین و کنیه ابو نصر)- است. از آنجا که در قرن هفتم هجری عربی‌دانی و عربی‌خوانی در حوزه علم و تألیف، مهم و از ضروریات محسوب می‌شد، ابونصر فراهی از جادوی شعر و وزن برای تعلیم نوآموزان علاقه‌مند به این زبان استفاده کرده، کتابی در حوزه ادبیات تعلیمی به نام "نصاب الصبیان" پدید آورده؛ این منظومه، لغتنامه یا دائرة المعارف کوچک عربی به فارسی است که در ۲۰۰ بیت (در بحور متفاوت)، حدود ۱۳۰۰ واژه عربی را در ۱۰ حوزه علمی یعنی : علم لغت، شعر، کیمیا، معرفت انساب، قرآن، طب، تجوم، حساب، نحو و ادوات، شرح کرده است؛ روش موزون و خردمندانه ابونصر فراهی در این کتاب، سرمشق بسیاری از نصاب گویان در امر آموزش شد، به طوری که در هر زبانی (ترکی، هندی، انگلیسی، فرانسه و...) به تقلید او نصاب گفته‌اند.

_____ گوشاهی از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللげ) ابن حسام... (۳۱-۵۴) ۳۷

آنچه از گذشته، بین اهل علم رایج بوده، نگارش شرح و تعلیقه بر کتاب‌های مهم و پرکاربرد بوده است؛ از جمله این آثار «نصاب الصبيان» جایگاه ویژه‌ای دارد و شرح‌های بسیاری بر آن نوشته‌اند که بالغ بر ۵۰ شرح می‌شوند و آقای عیوضی ۳۸ شرح آن را صرف نام برده‌اند (عیوضی، ۱۳۹۲: ۲۳۲-۲۰۵).

«ریاض الفتیان فی شرح نصاب الصبيان» کاملترین شرح مبسوطی است که معرفی آن و مؤلفش و ذکر بخشی از نوآوری‌های موجود در آن (وجه تسمیه، تمایز واژگان متراوف)، موضوع این گفتار است.

۱.۳. معرفی "ریاض الفتیان"، عصر و نوع نشر آن

ترکیب «ریاض الفتیان» به معنی بساطین جوانمردان (لغتنامه دهخدا)، ظاهرًاً توسط مؤلف در معنای مجازی بکار رفته و استعاره است برای کتابی که درک مطالب متتنوع آن، می‌تواند چون باغ برای مشتاقان علم و نیازمندان دانش اندوزی، نافع و آرامش بخش باشد.

«ریاض الفتیان» از آثار قرن ۸ ق.، یعنی عصر تیموری است، "عصری که زمان انحطاط و ابتدا شعر و ادب و دوره تصنعت مبالغه آمیز است" (ربیکا، ۱۳۸۱: ۳۹۸) و "دنیای ادب، فاقد نوادری‌شی و ابداع است و بدیهی است که با انحطاطِ موجود در این عصر، نباید انتظار آثار کیفی داشت" (صفا، ۱۳۶۴: ۲۰۵/۳).

هنر اصلی علمای این عصر، تهیه گلچینی از مطالب کتب گوناگون، برای طلاب مدارس است که برای فهم بهتر طلاب، بعدها بر آنها شرح و حاشیه می‌نوشتند و عده‌ای دیگر، شرح‌ها را تخلیص و گروهی بر گلچین‌ها، تفسیر می‌نوشتند (همان، ۷۹/۴-۸۲).

بی‌گمان اثر منثور «ریاض الفتیان»، از ویژگی‌های نشر تیموری خالی نیست؛ یعنی صبغة دینی دارد و مزین به آیات قرآن و قول بزرگان مذهبی چون ابوحنیفه و... است. اندک کلمات ترکی هم در آن وجود دارد. به دلیل موضوعش (شرح لغت نامه) و تغییر سبک زمان در جهت سادگی نثر، نرش مرسلا عاری از آرایه‌های مبهوم و دشوار است؛ اما شرح بسیاری از قسمت‌ها عربی است و شاید همین، تاحدی باعث دیرفهمی و بی‌توجهی به آن شده باشد.

۲. بررسی محتوایی ریاض الفتیان

ابن حسام هروی، بیش از ۱۳۰۰ واژه عربی را که ابونصر فراهی، در ۲۰۰ بیت و ۷ بحرعروضی (متقارب، مجتث، رمل، خفیف، هزج اخرب، مضارع و رجز) در ۴۰ قطعه

۳۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

سروده، در "ریاضالفتیان"، شرح کرده است (اطلاعات اجمالی، جهت اشراف کافی و سریع به موضوع، بحر، و تعداد ابیات هر قطعه در جدول و نموداری در پایان بحث آمده است). شارح در دیباچه اثر، انگیزه خود را برای شرح، اصرار و پافشاری دوستان دانسته، می‌گوید: کوشیده جهت رفع مشکلات و ذکرِ جمیع معانی لغاتی که شیخ فقط برخی از آنها را ذکر کرده، شرحی کامل ارائه کند که ضمن تقطیع هر قطعه، نام بحرِ قطعه، هم باشد. شارح ضمن تحلیل و ذکر وجه تسمیه عنوان «نصاب الصبيان» به شرح واژگان آن، پرداخته است.

۳. نسخ خطی و ویژگی‌های رسم الخطی "ریاضالفتیان"

هشت نسخه از نسخ خطی ریاض الفتیان که اساس کار این مقاله قرار گرفته است عبارتند از:

- ۱- نسخه شیخ عباس قمی ، با تاریخ کتابت ۷۸۵ هـ ق. و شماره (۱۲۶۱۸) موجود در کتابخانه مرعشی نجفی در قم در ۹۷ برگ ۱۷ سطری به خط نستعلیق. ۲- نسخه شماره (۱۵۰۵۵) کتابخانه ملک در تهران، با تاریخ کتابت ۸۹۴ هـ ق. و ۱۵۴ برگ و خط نستعلیق‌قطعه. ۳- نسخه شماره (۴۲۵) در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، خط نستعلیق، بی تاریخ، اما از قراین خط و نگارش ، مهرها ، حاشیه‌ها و ابعاد مختلف نسخه شناسی، ظاهراً متعلق‌قطعه‌به او اخر قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ هـ ق. است. ۴- نسخه شماره (۴۰۱) در کتابخانه دانشگاه تهران، ۱۱۵ برگ ۱۵ سطری به خط نسخ، بی تاریخ (با توجه به قراین خط ، مُهرها، حاشیه‌ها و ابعاد مختلف نسخه شناسی، او اخر قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ هـ ق.) ۵- نسخه شماره (۱/۸۵۸) کتابخانه مجلس شورای اسلامی با تاریخ کتابت ۱۱۱۳ هـ ق. در ۸۱ صفحه ۲۲ سطری. ۶- نسخه شماره (۱۶۴۴۵) در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با تاریخ کتابت ۱۰۹۰ هـ ق. در ۹۰ برگ ۱۲ سطری. ۷- نسخه شماره (۱۱۸۲۱) در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، با تاریخ کتابت ۱۰۱۷ هـ ق. در ۱۶۹ برگ ۱۴ سطری. ۸- نسخه شماره (۲۳۹۳) در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی با تاریخ کتابت ۱۰۲۷ هـ ق. در ۱۲۲ برگ ۱۶ سطری. و نسبتاً کامل تر از بقیه نسخ (برخی نسخ بدون تاریخ کتابت، ناقص و مملو از افتادگی بود)، پس از آشکاری اقدم و اصح نسخ و اساس قرار دادن آن و مقابله آن با سایر نسخی که اعتبار سنجی دقیق نسخه‌شناسانه شده‌اند، نسخه موسوم به نسخه «الهیه»، برای بررسی، شرح و تحلیل ویژگی‌های سبک‌شناسی ریاض الفتیان، برگزیده شد.

۳.۴.۳. آشنایی با مؤلف اثر و دلایل اشتهار علمی - اجتماعی او و خاندانش

نظام الدین بن کمال الدین بن جمال الدین معروف به "ابن حسام"، مؤلف ریاض-الفتیان" (قدیم‌ترین شرح نصاب الصبیان) است. در تاریخ چندین نفر، عنوان ابن حسام داشته‌اند: ۱- جلال الدین بن حسام معروف به ابن حسام سرخسی از شعرای قرن ۷ ق. ۲- جمال الدین محمد بن حسام هروی معروف به ابن حسام از مردم خواف، ساکن هرات، از شاعران مخصوص ملک شمس الدین کرت و فرزندانش... این حسام خوافی هروی در گذشته به سال ۷۳۷ ق. در فن غزل سرایی معروف بود و تخلّصش ابن حسام و محمد بود. ۳- محمد بن حسام الدین مشهور به ابن حسام قهستانی از شعرای قرن ۹ ق. که دیوان مدایش معروف است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۲۰۶). در قرن ۸ ق. چند شاعر خوافی مشهور به ابن حسام از خراسان، در هرات می‌زیستند (اجداد مؤلف ریاض-الفتیان):

۱. جمال الدین محمد بن حسام هروی معروف به ابن حسام:

معرفی تذکره الشعرا از او: «شعر او را مولانا مظفر هروی بر اقران او تفضیل می‌کند و او از خواف است و در دارالسلطنه هرات مسکن داشته و در روزگار ملوک هرات، ظهرور یافته. در قطعه‌ای که در حق ملک شمس الدین کرت گفته، تاریخ ابتدای دولت او (تسع و عشرين وسبعمائه) را بیان می‌کند.

وفات مولانا حسام الدین به روزگار ملک شمس الدین کرت در سنّه سبع وثلاثین وسبعمائه بوده است (سمرقندی، ص ۲۲۶)؛ وی در روزگار محمد شاه، حاکم دهلی به دربار وی راه یافت و قصیده‌ای با مطلع:

الهی تا جهان باشد نکودار این جهانبان را

محمد شاه تغلق شاه سلطان بن سلطان را

در مدهش سرود و هم قد خود، زر گرفت (رحیم علیخان، ۱۳۹۰: ۷۹). نوء وی، نظام الدین ابن حسام نیز در دیباچه کتابش «ریاض-الفتیان» از جد خود با لقب «جمال» و با توصیف «جد صحیح و اسلف» یاد می‌کند.

۲. کمال الدین ابن جمال الدین: اثری منظوم با عنوان «عوامل منظوم» یا «المائة العاملة» دارد؛ این منظومه را برای معزالدین حسین بن ملک غیاث الدین بن فخر الدین کرت فرمانروای هرات، سیستان و غور (۷۳۲-۷۷۱ هـ ق.). (منزوی، فهرست نسخ خطی فارسی، ۳ /

٤٠ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

۲۰۷۲)؛ فرزند وی نظام‌الدین ابن حسام، در دیباچه «ریاض‌الفتیان»، از پدر خود با لقب «کمال» نام برد و در جای دیگر همین کتاب، به اثر وی با عنوان «مائۀ العاملة» اشاره می‌کند(منزوی، ۱۳۳۷: ۱۵۶). بی‌گمان کتابی با قابلیت تقدیم به امیر، کتابی ارزشمند بوده و باید مؤلفی معتبر و عالم داشته باشد!

۳. نظام الدین بن کمال الدین: «ریاض‌الفتیان» در شرح نصاب الصبیان فراهی، از اوست؛ این شرح از کهن‌ترین شرح‌های نصاب است. آقابزرگ تهرانی، نگارش آن را ۷۳۷ ه.ق. می‌داند (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۱ / ۳۳۳). آقابزرگ در معرفی خانوادگی او می‌گوید: «اسمه کمال الدین بن حسام الخوافی الهمروی. هو والد نظام بن کمال الذى شرح نصاب الصبیان باسم ریاض‌الفتیان...» (همان، ۹۱۸ / ۹). معرفی پدر با نام پسرش، نشانه شهرت و جایگاه والای پسر اوست؛ اینکه بعد از نام شخص، بلافصله نام اثرش بباید، دلیلی بر شهرت اثر است و لذا از تعبیر صاحب الذریعه چنین است که نظام الدین و اثرش ریاض‌الفتیان شهرت باشته‌ای داشته‌اند. برخی چون خامه‌یار، ابن حسام خوسفی (درگذشته ۸۷۵ ه.ق.) را شخصی جدا از این خاندان، دانسته؛ چراکه به جز تشابه نام پدر یا جد، مدرک تاریخی دیگری برای انتساب وی به خاندان ابن حسام خوافی نیافته و اظهارات دولتشاه سمرقندی (ص ۲۲۶) و اینکه زندگی نامه دو ابن حسام را جدا از یکدیگر آورده، دلیلی بر مدعای خود می‌داند (خامه‌یار، مقدمه تصحیح «فرائض نامه منظوم ابن حسام خوافی»).

۴.۴.۳. ویژگی‌های "ریاض‌الفتیان"

۴.۴.۱. آمیخته نویسی و آوردن عبارات عربی بین متنی(ویژگی نشر):

۱. این شیوه با هدف مستندسازی و تشریح بهتر موضوع، از ویژگی‌های بارز «ریاض‌الفتیان» و عصر تیموری است، علاوه بر اصطلاحات علوم زمان به عربی، کاربرد بین متنی حدیث، ضرب المثل و آیات قرآنی، در ریاض‌الفتیان فراوان است. از آنجایی که "چنگیز و قومش از عبارت پردازی، آرایش مناشیر و مراسلات درباری به شیوه مترسلان ایرانی، خوششان نمی‌آمد" (بهار، ۱۳۷۹: ۱۰۸۲/۳)، در قرن ۷. نشر مصنوع مملو از لفاظی و اطناب، به نثر ساده، بدل می‌شود و چون باسته شرح، زبانی گویاست، در ریاض‌الفتیان روانی خاصی وجود دارد.

گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه نسمیه، فروق اللغه) ابن حسام... (۵۴-۳۱) ۴۱

۲. ابتدای "ریاضالفتیان"، نثری نسبتاً دشوار نزدیک به "ظفرنامه" شرف الدین علی یزدی و مقدمه حبیب السیر دارد، اما چون شارح قصد ارائه شرحی قابل فهم و آسان را داشته، در ادامه به شیوه دیگر کتب این عصر، مانند "ظفرنامه" نظام شاهی و آثار خواجه محمد پارسا و نثر جامی، به سادگی می‌گرایید (جز در قسمت‌های صرفاً عربی)؛ چرا که کتب علمی، معمولاً نثری ساده دارند (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۴۹۷-۵۰۰).

۲.۴.۴. معنی واژگان

۱. شارح در معنی واژگان، کوشیده از واژه‌های فارسی کهن بهره گیرد. اما بسیاری از قسمت‌ها را، کلاً عربی شرح می‌کند؛ مثلاً در قسمت نحو، شرح حرف تنبیه "ألا" و... را کلاً به عربی، می‌آورد.

۲. اصطلاحات تخصصی (نجوم، پزشکی، تقویم...) را با جملاتی کوتاه و واضح شرح می‌کند:

و هذه القطعه فى بيان أسماء السنين بلغه الترك. بدان ايشان دوازده برج را بدین دوازده نام، که درین دو بیت گفته شده ، می خوانند و تاريخ سال ايشان، دوازده بیش نیست؛ هر سال را ازین جانوران، به نام برجی ازین بروج که در نظم است، می خوانند؛ به ترتیب که مذکور است، سال موش می گویند و سال گاو... (۵۴/ر).

ناخِسُ: آن است که خلطی یا بادی یا بخاری آغشته را متعدد گرداند، عرضاً و صاحب او را چنان نماید، که سوزن در اعضاً او می خلاند (۵۳/ر).

۳. ذکر تلفظ دقیق واژگان

الْحَفَرُ : بالخاء المعجمة والفاء المفتوحتين وبالراءِ المهمملة؛ شِدَّهُ الْحَيَاءِ... یعنی : شرمگین شدن (۶۱/ج).

۴. در بسیاری موارد، اصل و تغییرات ساختی واژه را می‌آورد:
المیزان: ترازو. وأصله میزانٌ إنقلبت الواوُ ياءً لإنكِسَارٍ ما قَبَّهَا، وهو مِفعَالٌ مِنَ الْوَزْنِ...
یعنی: سنجدین (۶۳/ج)؛ المَعَان... موضع ياری دادن، وفى الأصل مَعَون... واو مَعَون را الف کردند؛ چون درعَونَ به سبب تحرك واو وافتتاح ماقبل الف شده بود؛ این نیز فرع او بود، الف کردند (ر).

۴۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

۵. ذکر نوع دستوری واژه و برخی مشتقات آن المطبوخ: إِسْمٌ مَفْعُولٌ؛ مِنَ الطَّبَخِ... بَخْتَنْ، وَالْمَوْضِعُ الْمَطْبَخُ بِفَتْحِ الْمِيمِ (۹۲ / ر)؛ الْمَغْرَفَه... كَفْكَير، آلَهُ مِنَ الْغَرْفِ (۹۲ / ر).
۶. همت در جهت به کارگیری کهن واژگان فارسی الازرق... گربه چشم و آب صافی و سینان و شمشیر روشن (۲۶ / ر)؛ الضِّرامُ... آتش گیره و زبانه آتش (۳۳ / ج).
۷. استشهاد و استناد به آیاتی که واژه شرحی، در آن هست (ویژگی سبکی آثار معاصر شارح) الکنان... غطا و پوشش... كَفَولِهِ - تَعَالَى - : وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أُكِنَّةً. انعام : ۲۵ (۸۰ / ر).
۸. مستند کردن شرح بسیاری از واژگان با ذکر نظر لغویان و فقهاء الاثاث: متاع البيت، وقال ابو يزيد: هو المال من كل جنس والواحدة الاثاثة والاثاث من باب ضرب (۷۱ / ر).
۹. استفاده از فرهنگ‌های تخصصی و معتبر مانند العین، صحاح اللغة، تاج اللغات، قاموس المحيط و... .
۱۰. آرایه ادبی عبارات توضیحی و اصطلاحات عروضی را ذکر، و بسادگی شرح می‌کند: "تجنیس ناقص آنست که بیان دو چیز که در اصل حروف متفق باشند در حرکت مختلف باشند و اگر در حرکت متحدد باشند تجنیس تمام باشد میان ایشان کالدقیق و دقیق و النخل والنخلی"؛... شیخ رعایت لف و نشر کرده... (۳ / ر).
۱۱. به رسم کتب فروق اللغة، به تفاوت کلمات ظاهرًا مترادف، اشاره می‌کند: الفَرْقُ بَيْنَ السُّرْعَهِ وَالْعَجَلَهِ: إِنَّ السُّرْعَهَ تُطْلُقُ عَلَى الْخَيْرِ وَالشَّرِّ بِخَلَافِ الْعَجَلَهِ، فَإِنَّهَا لَا تُطْلُقُ إِلَّا عَلَى الشَّرِّ (۲۷ / ج).
۱۲. واژه‌های معرب را معرفی می‌کند، لذا منبع خوبی برای یافتن کلمات معرب است؛ ۱۶ واژه معرب در ریاض الفتیان آمده که در "فرهنگ فارسی در عربی" اثر محمدعلی امام شوشتاری نیست؛ از جمله: سراویل (۱۶ / ر)، یلمق (۲۳ / ج)، لجام (۲۵ / ر)، ستوقه (۲۵ / ج)، کربزه (۴۰ / ر)، زبد (۶۲ / ج)، میزاب (۶۹ / ر)، بخت (۷۲ / ر)، هون (۷۳ / ج)، بؤس (۷۸ / ج)، طاقه (۷۹ / ج)، بهرج (۸۵ / ر)، بیرم (۸۶ / ر)، جوز (۸۸ / ج)، کعک (۸۹ / ج)، دلق (۹۰ / ر). واژه‌های "کربزه" و "زبد":

_____ گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللّغه) ابن حسام... (۴۳(۳۱-۵۴)

الْكُرْبَرَه... گشنیز وفتح الباء ايضاً لغة و قيل هو المعرّب (۴۰/ر)، الْزَّبَدُ: بالزّاء المعجمة والباء المفتوحتين؛ كفك آب، شیر، شراب وغیرهما. تقول أَزْبَدَ الشَّرَابُ. أى قَذَفَ بِالْزَّبَدِ، كفك پارسی است و مُعَربٌ (۶۲/ج).

۱۳. بسیاری از کاربرد قدیم و اصیل واژگان را ذکر می‌کند: المَخِيْضُ یعنی قاردن مشک و خیگ و جنباندن هر چیزی (۴۰/ر)، الجَبَانُ: بفتح الجيم وبالباء؛ بد دل (۴۲/ج).

۱۴. گاه تحت تأثیر زبان عربی، مطابقة صفت و موصف را رعایت می‌کند: شیخ کتاب خود را قطعه‌ها کرد، یک قصیده نکرد، برای آنکه خواست که ایخُر مختلفه را بیارد (۴/ج).

۱۵. استفاده از واژه‌های فریبکار (= عناصری از زبان زنده ادبی که در متون با صورت لفظی امروزی به معنایی منسوخ یا مهجور یا کم استعمال در عرف زبان به کاررفته است) (مجله شیمی، سال ۷، شماره ۲۵، مرداد ۱۳۷۳).

الف. خداوند در معنی صاحب: المُلْك: بالحركات الثلاث او سکون اللام؛ خداوند شدن (۶۶ /ج).

ب. اضافت کردن در معنی نسبت دادن: نصاب را اضافه به صبیان کرد؛ جهت آنکه، آدمی را شش حالتست... این نسخه، مناسب صبیان بود، اضافت به ایشان کرد (۵/ر).

ج. جلوه کردن در معنی آبرو بخشیدن، ممتاز ساختن: الجَلَاء... از خان و مان بیرون کردن و بیرون شدن و روشن شدن و عروس جلوه کردن (۶۱/ج).

۱۶. استفاده بسیار از آرایه درج، تصمین و ارسال المثل به منظور تأکید و تأیید: پس کنیت را ذکر کرد، که "الْفَالُ عَلَى مَا جَرِي" (۱/ج) و این شیوه رایج عصر است، بطوريکه نویسنده، امثاله، "صاریع و ابیات شعری را برای بیان قسمتی از معنی که می‌باشد به نثر نوشتene شود، به رشتة عبارت می‌کشید و در آن چنان با مهارت جای می‌داد، که تفکیک این دو، نه تنها در زیبایی کلام اثرمی‌گداشت، بلکه تسلسل و توالی معانی را نیز از هم می‌گسیخت" (خطیبی، ۱۳۶۶: ۲۱۱).

۱۷. وجه تسمیه بسیاری از لغات (حدود ۳۰ واژه) را ذکر می‌کند.

۴.۳.۵. نوآوری‌های ریاض الفتیان

۴.۳.۱. یکی از نوآوری‌های این اثر، اشاره به وجه تسمیه برخی واژگان است؛ وجه تسمیه های "ریاض الفتیان" الف. شیه علمی(ریشه‌ای واژگانی برایش متصور شده‌اند) ب. غیرعلمی (شکل ظاهری، صفت شی مورد نظر، مکان، حالتی که ایجاد می‌کند، ابزار کار، تصور عامیانه... ملاک آن بوده است) هستند؛ نمونه‌های هر نوع را در زیر آورده‌ایم:

الف. شیه علمی: ۱. البنيه، کعبه چون بنا کرده شده بنیه گفتندش(قطعه ۱۱: ۴۲/ر)

۲. شقیق: شکافتن، برادر را شقیق گویند همانا هر دو برادر یکی بوده‌اند به دو شق شده‌اند (قطعه ۴: ۱۷/ر). ۳. مسکین: فقیر را مسکین گویند چون چیزی ندارد ساکن است از هوس و هواهای باطل (قطعه ۱: ۷/ج) ۴. جارحه: دست را جارحه گویند چون جراحت کننده است اندام را (قطعه ۱: ۷/ر) ۵. فانی: پیر را فانی گویند که قریب به فنا است (قطعه ۳۶: ۸/ج) ۶. نَبَی از نَبَو و نِباوِه یعنی مرتفع شدن چون او را برکشیدن بر سر مخلوقات نبی گفتندش (قطعه ۵:) ۷. صَبُّی از صُبُّ (میل کردن به جهل)، کودک را صبی گویند چون مایل به جهل است (دیباچه:)؛ ۸. الجُنَّه: [سپر که مرد را می‌پوشد. جن: پوشیدگی]، دیوانه را مجنون گویند چون عقل او پوشیده شده، بچه در شکم را جنین گویند چون پنهان است (قطعه ۲: ۹/ج) ۹. قُرآن: تشنه قرع، قرعه حیض را گویند و طهر را (قطعه ۲۹: ۶۸/ج) ۱۰. نهاز: بزرگ درخشان، چون به سبب روشنی و صفا، دفع گُدورت و ظلمت کند دُرّی گویند گفتندش (قطعه ۱۱: ۴۱/ر).

ب. غیر علمی، از نظرِ

الف. شباهت و شکل ظاهری: ۱. الکعبه: این خانه را به جهت آن کعبه گویند که مربع است و هر خانه که مربع باشد او را کعبه گویند(قطعه ۱۱: ۴۲/ج)؛ ۲. نَصِيف: خادم و نیمه، مقنعه را نصیف گویند جهت آن که نصف از قد است غالباً (قطعه ۵: ۲۴/ر)؛ ۳. خِمار: پوشیدن، مقنعه را خمار گویند چون پوشنده سر است (قطعه ۵: ۲۴/ر)، ۴. دُرّی: ستاره بزرگ درخشان، چون به سبب روشنی و صفا، دفع گُدورت و ظلمت کند دُرّی گویند (قطعه ۵: ۲۱/ج).

ب. صفت: ۱. النَّبَه: چیز فراموش کرده و گم شده که بی طلب بازیابند؛ یکی از موالی پیامبر گم شده بود بیطلب باز یافتند او را نبه لقب دادند (قطعه ۱۷: ۵۰/ج)؛ ۲. فُضاله: نام

_____ گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللغو) ابن حسام... (۴۵/۳۱-۵۴)

آزادکرده‌ای از موالی رسول(ص)، چون به بیع و هبه ملک حضرت نشده بود بلکه اسیر گرفته بودند از کفار به این نام نامیده شد (قطعه ۱۷: ۵۱/ ر)؛ ۳. نُهیه: عقل را نُهیه گویند چون نهی کند صاحبشن را از بدی‌ها (قطعه ۹: ۳۳/ ج)؛ ۴. قِلیب: گرگ، چون گوسفند را بر می‌گرداند، قِلیب گفتندش (قطعه ۹: ۳۳/ ر)؛ ۵. صراط: راه راست، از مصدر سرط (به گلو کشیدن)، راه چون در می‌کشد کسی را صراط گفتندش (قطعه ۹: ۳۳/ ج)؛ زَکی: پاکیزه از گناه، چون بصلاح می‌زید (قطعه ۵: ۲۰/ ج).

ج. مکان: ۱. مَدْنَيْه: سوره‌ای را که در مدینه نازل شده (قطعه ۱۸: ۵۱/ ج)؛ ۲. مَكَّیَه گویند آن [سوره] را که در مکه نازل شده باشد (قطعه ۱۸: ۵۱/ ج)؛ ۳. نَبَی: از جای شدن، چون حضرت مصطفی از مکه آمد به مدینه، او را نبی گفتند (قطعه ۵: ۲۰/ ج)؛ ۴. بَقْل: الحمقاء: خُرفه، چون خرفه بیشتر بر مسیل آب روید به حماقت نسبت کردند او را (قطعه ۳۹: ۹۳/ ر).

د. ابزار کار: ۱. مِقطع: گاز را مقطع گویند چون آلت قطع است (قطعه ۱۱: ۴۲/ ر)؛ بَيرم: گِردُبُر؛ چون گرد می‌بُرد (قطعه ۳۶: ۸۶/ ر).

هـ. حالتی که ایجاد می‌کند (شباهت): ۱. المَحْذَى: چون نشکرده هر پاره که می‌برد سست می‌شود آن پاره و آویخته و مسترخی می‌شود از این جهت او را مَحْذَى [آخذی] = پسیار درانیدن چنانکه پوست را بریدن. منتهی الارب] گفتند (قطعه ۳۴: ۸۰/ ج)؛ ۲. ثَقِيل: بیماری که صاحب آن تنفس را گران یابد و تصور کند عمودها تحمل او نکند (قطعه ۲۰: ۵۳/ ر)؛ ۳. ثَاقِب: بیماری که صاحب او را در تن ثُقب‌ها دارد یعنی سوراخ‌ها پدید آید (قطعه ۲۰: ۵۳/ ج)؛ ۴. مِسَّلَى: جوال دوزساز، علتی که صاحبشن پندارد به جوال دوز او را سوراخ کنند (قطعه ۲۰: ۵۳/ ج).

و. نتیجه عمل: ۱. هاَزِل: چون مسخره، هزل می‌گوید او را هاَزِل گویند (قطعه ۳۶: ۸۸/ ر)؛ ۲. ذِمَّه: آن کافر را که از مسلمانان زنگنه و امان خواسته باشد (قطعه ۳۱: ۱۹/ ج). ۳. قریب: نزدیک شدن، خوبش چون به خویش نزدیک شونده است قریب گویند (قطعه ۵: ۱۹/ ج). ۴. حَمِيم: [آب گرم]، خویش را حمیم گویند چون قاصد خود می‌باشد و گرم است در آن (قطعه ۵: ۱۹/ ج) ۶. رُکَن: جانب قوى چیزی، خویش را رکن گویند چون جانب قوى

۴۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

است و مایل (قطعه ۵: ۱۹/ج) ۷. کمی: گواهی پوشیدن، چون کسی که گواهی پوشید دلاور باشد او را کمی گویند (قطعه ۴: ۱۸/ر).

ز. زمان: ۱. قیلوله: خواب پس نماز پیشین (= ظهر) را قیلوله گویند جهت آن که جنون و بی رایی متولد شود از آن (قطعه ۳۳: ۷۹/ر) ۲. عیلوله: خواب بامداد را عیلوله گویند، چون فقر و درویشی ثمرة اوست (قطعه ۳۳: ۷۹/ر).

ح. باور عامیانه: ۱. عَرَض: مال و خواسته، جهت آن خواسته گویند که بیشتر خلق او را خواسته‌اند (قطعه ۹: ۳۲/ر) ۲. قیلوله: خواب میان روز که سنت است را قیلوله [قیل]: نیمروزان خفتن] گویند (قطعه ۳۳: ۷۹/ر).

ط. انجام عمل: ۱. سوگند را جهت آن یمین گویند که در وقت سوگند دست راست که یمین است، گیرند (قطعه ۳۱: ۷۴/ر) ۲. ذمی: اهل ذمّه: آن کافر را که از مسلمانان زنها و امان خواسته باشد (قطعه ۳۱: ۷۴/ر).

۴. ۵. واژگان مترادفی که در "ریاض الفتیان"، مانند کتب فروق اللّغة، بررسی شده است:

از آنجا که ابن حسام، با الهام از ابوهلال عسکری وجود واژگان صد در صد مترادف را بعيد می‌داند، به ذکر تمایزهای دو یا سه واژه‌ای که ابو نصر فراهمی، به صورت مترادف و هم معنی ذکر کرده پرداخته است؛ بشرح زیر:

الف. جارحه و ید: واستِعْمَالُ الْيَدِ فِي ذَوِي الْعُقُولِ، واستِعْمَالُ الْجَارِحِ فِي غَيْرِ ذَوِي الْعُقُولِ (قطعه ۱: ۷/ر)، ید برای خردمندان و جارحه برای بیشурان (حیوانات شکاری درنده، مثل پرنده و دد کاربرد دارد). رک. المعجم الفروق اللغويه، ص ۱۷۰.

ب. دلیل و هادی: هر دو راه نماینده. میان دلیل و هادی عموم و خصوص مطلق است؛ دلیل راه نمای است عامتر که راه راست تمايد یا راه کج و هادی آن است که راه راست نماید (قطعه ۱: ۵/ج).

ج. رحمن و رحیم: الرَّحْمَنُ لَا يَطْلُقُ إِلَّا عَلَى اللَّهِ - تعالى - بِخَلَافِ الرَّحِيمِ (قطعه ۱: ۵/ج). رحمن تنها برای خدا کاربرد دارد و صفتی است عمومی که رحمت الهی را در دنیا برای مومن و کافر هردو لحظه می‌کند. رحیم صفتی است خاص آخرت؛ رحمتی که در آخرت شامل مؤمنان می‌شود و... رک. همان، ص ۲۵۲.

_____ گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللげ) ابن حسام... (۴۷(۳۱-۵۴)

د. رکاز و کنز: وفي الشَّرْعِ الرُّكَازٌ مَالٌ مَرْكُوزٌ أَعْمَ مِنْ أَنْ يَكُونَ مَخْلوقًا أو لَا بِخَالَفِ الْمَعْدِنِ، فَإِنَّهُ مَالٌ مَخْلوقٌ فِي الْأَرْضِ وَبِخَالَفِ الْكَنْزِ، فَإِنَّهُ مَالٌ مَوْضُوعٌ فِي الْأَرْضِ (قطعه ۵: ۲۵/ چ). مال مرکوز تحت ارض اعم از آن است که آن مال بر حسب مشیت الهی زیر زمین مدفون باشد یا با دست بشر دفینه تحت ارض باشد یعنی معدن طبیعی یا گنجینه مدفون.

۵. سَخِيٌ وَ جَوَادٌ: والفرق بين السَّخِيِّ والجَوَادِ: إِنَّ السَّخِيَّ يَعْطِي كُلَّ مَا فِي يَدِهِ، وَالجَوَادُ يَقْرِضُ وَيَعْطِيَانِ لَمْ يَكُنْ فِي يَدِهِ شَيْءٌ (قطعه ۶: ۲۷/ ر); سخی آنچه دارد را می‌بخشد و جواد علاوه بر آنچه دارد قرض می‌کند و می‌بخشد؛ ر.ک. ابوهلال، فروق اللげ، ۱/ ۱۷۳.

و. سرعت و عجله: الفرقُ بَيْنَ السُّرْعَةِ وَالعَجَلَةِ: إِنَّ السُّرْعَةَ تُطْلَقُ عَلَى الْخَيْرِ وَالشَّرِّ بِخَالَفِ الْعَجَلَةِ، فَإِنَّهَا لَا تُطْلَقُ إِلَّا عَلَى الشَّرِّ (قطعه ۷: ۲۷/ چ): کاربرد سرعت، عام است و برای امور خیر و شر استفاده می‌شود، اما عجله تنها برای امور شر.

ز. ضیاء و نور و سنا: ضیاء... روشنی اما ضیاء از نور قوی تر است و نور از سنا (قطعه ۲: ۸/ ر); ر.ک. العسكري، معجم الفروق اللغويه، ۳۳۲.

ح. مسکین و فقیر: مسکین: اهل شرع مسکین کسی را گویند که هیچ ندارد و فقیر کسی را گویند که چندان نداشته باشد که زکات بر وی واجب شود (قطعه ۱: ۸/ ر). فقیر کسی است که برخلاف مسکین سؤال نمی‌کند، الفقیرُ الذی کانت حلوبته ر.ک. همان، ۴۱۱.

ط. نبی و رسول: الرَّسُولُ، أَخْصُ مِنَ النَّبِيِّ مُطْلَقاً، لِأَنَّ الرَّسُولَ هُوَ الَّذِي يَأْتِي بِالْكِتَابِ، وَالنَّبِيُّ أَعْمَ مِنْهُ (قطعه ۵: ۲۱/ ر); ر.ک. همان، ۵۳۱؛ واژه رسول مختص پیامبر صاحب کتاب است.

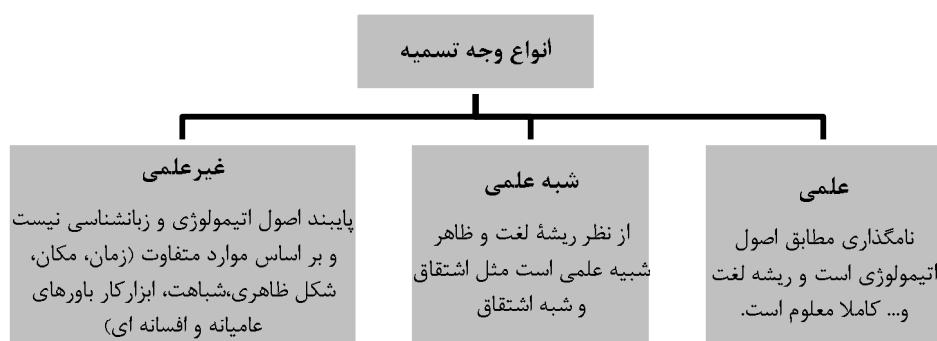
نتیجه‌گیری

اثر منتشر "ریاض الفتیان" به جهت شرح واژه‌نامه منظوم بودن، نثری علمی و ساده (جز در مقدمه و آغاز کتاب) دارد؛ زیرا لازمه تفہیم و تفاهم مطالب علمی، استفاده از بیانی گویاست. از آنجا که هر اثر، متأثر از نشر زمان خود است، آمیختگی بسیاری با عربی دارد، بطوريکه در بعضی بخش‌ها از ذکر واژگان مفرد عربی یا چاشنی آیات قرآنی و مثل‌های عربی، فراتر رفته، واژه را تماماً به عربی شرح می‌کند (بیشتر در صرف و نحو). در قسمت معنی واژگان، شارح کوشیده، برای واژگان عربی که صاحب نصاب با دیگر واژه عربی معنی کرده، معادل فارسی بیاورد. چون ظاهرآ استفاده صاحب نصاب، از واژه‌نامه‌های "صحاح و

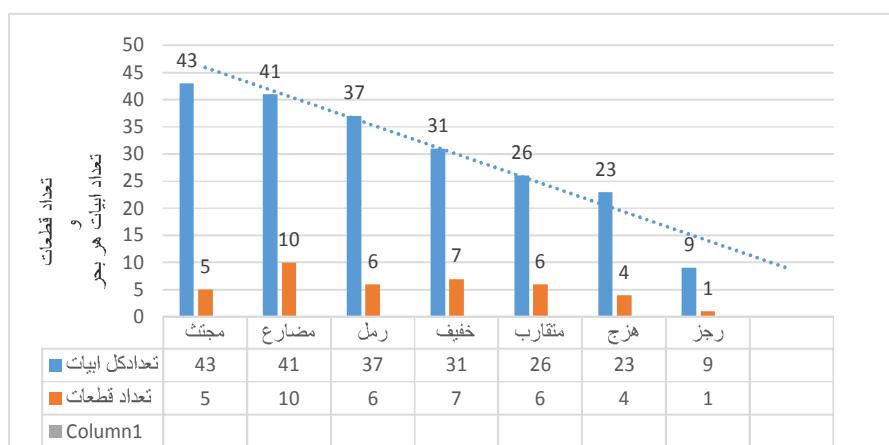
۴۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

تاجین" بر شارح آشکار بوده، ضمن رجوع به آنها، هر جا تطابق معنایی ندیده، با عبارت "در تاجین و صحاح یافت نشد" یا...، نظر دقیق و مستند خود را بیان می‌کند. نقل مستقیم یا غیر مستقیم (برداشت شخصی) معنی واژه، از واژه‌نامه‌های معتبری چون العین، تهدیب‌اللغه، صحاح، تاجین و... صورت گرفته و این از ویژگی‌های بارز اثر است. ریاض‌الفتیان علاوه بر معرفی بسیاری از واژگان معرف و ذکر وجه تسمیه برخی واژگان، منبع خوبی برای شناخت تمایز بین واژگان ظاهرآ متراffد(به شیوه کتب فروق‌اللغه) است. خلاصه نکات جالب و دقیق گوناگونی دارد که در این کوتاه گفتار مجال طرحش نیست، لذا برای آگاهی بیشتر توصیه به مطالعه اثر، قابل ذکر است.

شکل ۱. تقسیم بندی وجوه تسمیه



شکل ۲- بحور ریاض الفتیان و تعداد قطعات و تعداد ابیات هر بحر



گوشه‌ای از نوآوری‌های (وجه تسمیه، فروق اللげ) ابن حسام... (۵۴-۳۱)۴۹

شکل ۲- معرفی اجمالی "ریاض الفتیان"

نمره	تحمیدیه و سبب ایجاد اثر	مقدمه	
نام بحر شعری	تعداد ابیات	موضوع	شماره قطعه
متقارب	۷	شرح واژگان	۱
مجتث مخبون	۸	تاریخ اسلام (نام بتان اعراب) - واژگان	۲
رمل	۹	شرح واژگان	۳
مجتث مخبون	۱۰	شرح واژگان	۴
مجتث مخبون	۱۶	شرح واژگان	۵
رمل	۶	شرح واژگان	۶
مجتث مخبون	۶	شرح واژگان	۷
متقارب	۵	شرح واژگان	۸
متقارب	۸	شرح واژگان	۹
خفیف مخبون	۸	نحو(حروف جر- ضمایر- اسماء افعال)	۱۰
مضارع مخبون	۱۱	شرح واژگان	۱۱
رمل	۹	شرح واژگان- نام انگشتان	۱۲
مجتث مخبون	۳	شرح واژگان	۱۳
مضارع اخرب	۱	نام فاصله بین انگشتان	۱۴
مضارع اخرب	۲	خاندان رسول الله، نام همسران پیامبر)	۱۵
مضارع اخرب	۲	خاندان رسول الله (نام فرزندان پیامبر)	۱۶
مضارع اخرب	۲	تاریخ اسلام (موالی پیامبر)	۱۷
هزج اخرب	۲	علوم قرآنی (سوره های مدنی)	۱۸
متقارب	۲	تاریخ اسلام (نام قلاع فتح شده توسط پیامبر)	۱۹
خفیف مخبون	۳	پژوهشی (اسمی دردهای مهلک)	۲۰
هزج	۲	تقویم (نام ماههای رومی)	۲۱
مضارع اخرب	۲	تقویم (نام ماههای ترکی)	۲۲

۵۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

هزج	۲	تقویم (نام ماههای فارسی)	۲۳
خفیف مخبون	۳	نجوم (بروج و منازل کواکب)	۲۴
خفیف مخبون	۲	نجوم (بودن خورشید در بروج)	۲۵
متقارب	۲	اسامی سن گاو و شتر	۲۶
خفیف مخبون	۱	تاریخ اسلام (نام قبایل)	۲۷
هزج	۱۵	شرح واژگان	۲۸
رجز	۹	شرح واژگان	۲۹
مضارع اخرب	۵	شرح واژگان	۳۰
خفیف مخبون	۸	شرح واژگان	۳۱
رمل	۴	شیمی (شناخت اوزان فلزات = وزن حجمی)	۳۲
هزج	۴	شرح واژگان	۳۳
مضارع اخرب	۶	شرح واژگان	۳۴
مضارع اخرب	۳	شرح واژگان	۳۵
رمل	۶	شرح واژگان	۳۶
مضارع اخرب	۷	شرح واژگان	۳۷
متقارب	۲	شرح واژگان - نحو	۳۸
خفیف مخبون	۶	شرح واژگان	۳۹
رمل	۳	شرح واژگان	۴۰

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

آقا بزرگ تهرانی، محمدحسین. ۱۴۰۳. *الذریعه الى التصانیف الشیعیه*. چاپ علینقی و
احمد منزوی. بیروت.

ابراهیمی جویباری، عسکر. ۱۳۹۱. "بازتاب وجه تسمیه در ادب فارسی". *فصلنامه علمی-
پژوهشی دانشگاه آزاد سنندج*: سال ۴. شماره ۱۲. ص ۲۴-۱.

ابن حسام هروی، نظام الدین بن جمال الدین بن کمال الدین. ۷۸۵ ق. *ریاض الفتنیان*. نسخ
خطی شماره ۱۱۸۲۱ و ۱۲۶۱۸ و ۲۳۹۳. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی. ۵۵۰۱. تهران:
کتابخانه ملک. ۴۲. د. تهران: کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. ۴۴۰۱. تهران:
کتابخانه دانشگاه تهران. ۱۶۴۴۵ و ۸۵۸/۱. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

اسعد گرگانی، فخرالدین. ۱۳۷۷. *ویس و رامین*. مقدمه و تصحیح محمد روشن. تهران:
صدای معاصر.

بهار، محمد تقی. ۱۳۷۹. *سبک شناسی*. چاپ نهم. تهران: انتشارات مجید.

بیهقی، ابوالفضل. ۱۳۷۵. *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
خامه‌یار، احمد. ۱۳۹۴. "فرائض‌نامه منظوم ابن حسام خوافی"

فصلنامه نقد کتاب فقه و حقوق، سال ۱، شماره ۳ و ۴. پاییز و زمستان ۱۳۹۴. ص ۲۷۱.

خطیبی، حسین. ۱۳۶۶. *فن نثر در ادب پارسی*. چاپ اول. نشرات زوار.

درایتی، مصطفی. *فهرستواره دست نوشته های ایران (دنا)*. مشهد: مؤسسه فرهنگی
پژوهشی الجود (ع)، ج ۷.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. *لغتنامه دهخدا*. چاپ دوم از دوره جدید. تهران: انتشارات
دانشگاه تهران.

رجیی، پرویز، (۱۳۸۳)، *هزاره‌های گمشده*. تهران: حیدری.

رحیم علیخان، ایمان، (۱۳۹۰). *منتخب اللطائف*. تصحیح حسین و مهدی علیزاده، ج اول،
تهران: انتشارات طهوری.

rstgar فسایی، منصور. ۱۳۸۰. *انواع نثر فارسی*. چاپ اول. تهران: سازمان مطالعه و تدوین
کتب علوم انسانی دانشگاهها.

۵۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- ریپکا، یان و دیگران، ۱۳۸۱. تاریخ ادبیات ایران. ترجمه عیسی شهابی. ج ۲. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- سمرقندی، دولتشاه. ۱۳۱۸ق. تذکره الشعرا. به اهتمام ادوارد براون. هلند. لیدن.
- سمیعی، احمد. ۱۳۷۳. "واژه‌های فربیکار". مجله شیمی. سال ۷. شماره ۲. ص ۱۶-۲۱.
- شریعتمداری، جعفر. ۱۳۷۲. شرح و تفسیر لغات قرآن. مشهد: آستان قدس رضوی.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۶۴. تاریخ ادبیات در ایران. چاپ سوم. ج ۳ و ۴. تهران: انتشارات فردوسی.
- عسکری، ابوهلال. (بی تا). الفروق اللغویه. المحقق: محمد ابراهیم سلیم. القاهره - مصر: دارالعلم.
- ۱۳۹۰. فرهنگ واژگان مترادف. ترجمه الفروق اللغة. مترجمان مهدی کاظمیان و زهرا رضاخواه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۱۴۱۲. معجم الفروق اللغویه. المحقق: الشیخ بیت الله بیات. الطبعه: الأولى. مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجماعه المدرسین بـ «قم».
- عطار نیشابوری، فرید الدین. ۱۳۸۱. تذکره الاولیاء. چاپ سوم. تهران: انتشارات گنجینه.
- عیوضی، محمدعلی. "نصاب الصبيان و شروح آن". فصلنامه کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی. سال ۱۹. شماره ۷۳. از ص. ۲۰۵.
- فراهی، ابونصر. نصاب الصبيان. به کوشش محمد جواد مشکور. چاپ اول. تهران: انتشارات اشرفی.
- قدکساز، محمدرضا. ۱۳۷۵. وجه تسمیه شهرهای ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات گلگشت.
- منزوی، احمد. فهرست نسخه‌های خطی. مرکز دائمي المعارف بزرگ اسلامي. ج ۳.
- منزوی، علی. ۱۳۳۷. فرهنگنامه‌های عربی به فارس. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میبدی، ابوالفضل. ۱۳۷۶. کشف الاسرار و عدّه الابرار. تهران: امیرکبیر.
- نفیسی، سعید. ۱۳۴۴. تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی. چاپخانه میهن. کتابفروشی فروغی.
- زرکلی، خیرالدین. ۱۹۸۹م. اعلام زرکلی. بیروت لبنان: دارالعلم للملايين.

References

Holy Qurān

Aghabozorg, Tehrani.1403 Hj. **Alzari' e ela Altasanif Alshi' e**. Alinaghi & Ahmad Monzavi. Beyrouth.

Ebrahimi Juybari, Askar.1391. "**Reflection of Appellation in Persian literature**". Scientific Journal of Sanandaj Islamic Azād University. Fourth year. No. 12. pp.1-24.

Heravi,Ibne Hesam. **Reyaz Alfetyan**, Manuscript No.11821 & 12618 & 2393. Qom: Ayatolla Marashi library. Manuscript No. 5501.Tehran: Malek library. 42 .Tehran: Literatur Faculty of Tehran University. Manuscript No. 4401. Tehran University library. Manuscript No.16445 & 858/1 Tehran: Islamic parliament.

Asaad Gorgani, Fakhroddin. **Vis o Ramin**. Edited by Mohammad Roshan. Tehran. Sedaye Mo'aser.

Bahar, Mohammad Taghi. 1379. **Stylistic**. Ninth print. Tehran: Majid Publication.

Beyhaghi, Abolfazl.1375. **Beyhaghi History**. Edited by Ali Akbar Fayyaz. Mashhad: Ferdousi University.

Khameyar, Ahmad. 1394. " Ibne Hesam Khafī 's versified Farezname ". Criticism Quarterly Periodical of Jurisprudence & Law Books. 1th year.No. 3 & 4. 1394. P.271.

Khatibi. Hosseyn, 1366. **Technique of Prose in Persian Literature**. 1th edition. Zovar Publication.

Derayati, mostafa. **list of Iran Manuscripts(Dena)**. Mashhad: Cultural & Research Institute of Aljavad. Vol. 7.

Dehkhoda, Aliakbar.1998. **Dehkhoda Loghatnaame**. VOL.9. New Serie of second Edition. Tehran. Tehran University Publication.

Rajabi, Parviz. 1383. **Gomshodeh Hezarehaye**. Tehran: Heidari.

Rahimalikhan, Imaan.1390. **Montakhabollataef**. Edited by Hosein & Mahdi Alizadeh. 1th Edition. Tehran: Tahoori Publication.

Rastegar Fasaee, Mansour,1380. Persian Prose. 1th Edition.Tehran: The Organization for Reasearching & Composing University Textbooks in the Humanities

Ripka,Yan and..., 1381. **History of Perian literature**. Translated by Issa shahabi. Second edition. Tehran: Scientific & Cultural Publication.

Samarghandi, Dowlatshah. 1318. **Tazkara Alshoara**. Edited by Edvard Brown. Netherlands: liden.

۵۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- Samiyi.Ahmad, 1373. **"Defrauder Vocabulary"**. Chemistry Jornal.7 th year. No.2. p. 16-21.
- Shariatmadari, Jaafar **Commentary & Interpretation of Qur'an Vocabulary**. Mashhad. Astaane Ghodse Razavi.
- Safa,. Zabihollah.1364. **History of literature in Iran**. 3th edition. VOL.3 & 4. Tehrah: Ferdosi Publication.
- Askari, Abuhelal. Undated. **Alforogh Alloghaviyya**. Edited by Mohammad Ibrahim Salim. Egypt: Darolelm.
-,1390. Dictionary of Synonyms (Interpretation of Alforoog Aloghah). Translated by Mehdi kazemiyan & Zahra Rezakhah. Tehran: the Research Center for Humanism.
-, 1412 Hj. **Mo'jam Alforoogh Alloghaviye**. Edited by Alshaykh Baytollah Bayat. 1th edition. Qom: Institute of Islamic Publication.
- Attar Neishaboori, Faridoddin.1381. Tazkaratolowliya'. 3th edition. Tehran: Ganjineh Publication.
- Eyvazi, Mohammadali. "Nesab Alsebyan & Its Explanations". Quarterly Journal of Bibliography & Codicology.19th year. No.73. P. 25-.
- Farahi, Abunasr. **Nesabossebyan**. Edited by Mohammad javad Mashkour. 1th edition. Tehran: Ashrafi Publication.
- Ghadaksaz. Mohammadreza. 1375. **Appellation of Iran Cities**. 1th edition. Golgasht publication.
- Monzavi, Ahmad. **A list of manuscripts**. Center of big Islamic Encyclopedia.
- Monzavi, Ali. 1337. **Arabic- Persian Dictionarys**. Tehran: Tehran University Publication.
- Meibodi, Abolfazl. 1376. **Kashfolasrar & Oddatolabrar**. Tehran: Amirkabir.
- Nafisi, Saeed. 1344. **History of Poem & Prose in Iran & Persian**. Mihan printing office.Forooghi bookstore.
- Zarakli, Kheyroddin.1989. **Alam Zarakli**. Beyrouth- Lebanon: Darolelm.